

به نام خدا



CLASSIC  
STARTS

رمان های  
کلاسیک

Heidi

جوانا اسپایری  
Johanna Spyri

ترجمه‌ی سارا قدیانی

۱. بالای کوه ..... ۷
۲. در کلبه‌ی پدربزرگ ..... ۳۳
۳. یک روز با بزها ..... ۴۷
۴. ملاقات با گرانی ..... ۶۹
۵. دو مهمان ناخوانده ..... ۹۳



۶. زندگی جدیدی آغاز می‌شود ..... ۱۱۳
۷. یک روز بد برای رتن‌مایر ..... ۱۲۹
۸. اتفاقات عجیب ..... ۱۵۷
۹. یک گزارش بد برای آقای بسمن ..... ۱۷۷
۱۰. آشنایی با مادر بزرگ ..... ۱۸۹
۱۱. دل‌تنگی ..... ۲۰۷
۱۲. خانه‌ی ارواح ..... ۲۱۷
۱۳. پیش به سوی خانه ..... ۲۳۹
۱۴. وقتی ناقوس‌ها به صدا در می‌آیند ..... ۲۶۹
۱۵. تدارک یک سفر ..... ۲۹۳
۱۶. یک مهمان برای هایدی ..... ۳۰۵
۱۷. روزهای خوش ..... ۳۲۱
۱۸. زمستان در دُرُفلی ..... ۳۳۵
۱۹. پیتر همه را غافل‌گیر می‌کند ..... ۳۵۵
۲۰. چند مهمان دیگر ..... ۳۶۹
۲۱. کلارا لذت زندگی را می‌چشد ..... ۳۹۵
۲۲. اتفاقات غیرمنتظره ..... ۴۰۹
۲۳. برای مدتی خدانگهدار ..... ۴۳۱

## ۱

## بالای کوه

در دامنه‌ی رشته‌کوهی که قله‌های صخره‌ای و ناهموارش بر فراز دره‌های عمیق سایه افکنده است، شهر سوئسی کوچک و زیبایی به نام مینفیلد قرار دارد و در انتهای شهر، جاده‌ی باریک و پر پیچ و خمی تا بالای کوه کشیده شده است. در قسمت‌های پایین‌تر جاده، زمین چندان سرسبز نیست، اما بوی خوش گل‌های وحشی و مرتع‌های ارتفاعات بالاتر، هوا را معطر کرده است.

در یکی از روزهای آفتابی اواخر بهار، زن بلندقد و سرزنده‌ای از جاده بالا می‌رفت. او با یک دست، سسای را حمل می‌کرد و با دست دیگرش دختر کوچولویی را، که تقریباً پنج‌ساله به نظر می‌آمد، به دنبال خود می‌کشید، گونه‌های آفتاب‌سوخته‌ی بچه قرمز شده بود. البته جای تعجب نبود؛ چون در آن هوای آفتابی و داغ، او را طوری